

## تحول در مطالعات فراغت

هدف اصلی این مقاله، بررسی نظری زمینه‌های تحول در مطالعات فراغت طی دهه اخیر است. از این رو در بخش اول مقاله، سیر تحول مفهوم «اوقات فراغت» در دو دوره یعنی بعد از انقلاب صنعتی (به ویژه در اواخر قرن نوزدهم و سراسر قرن بیستم میلادی) و بعد از دهه ۱۹۸۰ میلادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در دوره نخست، بروز تحولات در ساخت اقتصادی و بازار کار، مفهوم اوقات فراغت را متحول کرد و باعث شد تا فراغت از دوره باستان متمایز شود. در دوره دوم، تحولات جهانی شدن و پیامدهای آن موجب تغییر ساخت اقتصاد تولیدی و نظام تولیدی تیلوریسم و فوردیسم به اقتصاد دانش محور و نظام تولیدی مابعد فوردیسم گردید و پیامدهای قابل ملاحظه‌ای در بازار کار بر جای گذاشت. بدین ترتیب، این تغییرات، ماهیت مطالعات اوقات فراغت را پس از تحت تأثیر قرار داده است. در بخش دوم مقاله، یکی از زمینه‌های مهم تحول در مطالعات فراغت یعنی تغییر در دوره‌های زندگی بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: مطالعات اوقات فراغت، بازار کار، تقسیم کار، فوردیسم، مابعد فوردیسم، تیلوریسم، دوره زندگی

علی اصغر سعیدی

عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

[saeidi@ut.ac.ir](mailto:saeidi@ut.ac.ir)

21- Muggleton, David (2005) "From Disaffection to Subculture: A Genealogy of Post-war British Youth Culture Analysis" *Young* Vol 15 No 2.

22- Redden, John (1965) "Youth Subcultures and Their Cultural Context" *Journal of Sociology* Vol 21.

23- Frings, M. (1991) "Systems of Affiliation, Logics of Change, Communities and Changes in Popular Music" *Cultural Studies*, Vol. 5, 383.

24- Taylor, Lisa (2002) "From Ways of Life to Lifestyle" *European Journal of Anthropology* Vol 17.

25- Teppan, Jan (2008) "Young Subculture" **اوقات فراغت در عصر سنت و مدرن**

هدف اصلی این مقاله در بخش نخست، بررسی تحولات مفهوم اوقات فراغت در دو دوره صنعتی شدن و گسترش سرمایه‌داری در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم و تحولات بعد از دهه ۱۹۸۰ - بر اساس نظریات جامعه‌شناسان و بررسی‌های جامعه‌شناسی اوقات فراغت - است؛ تحولاتی که در سخت اقتصادی و بازار کار در این دو دوره رخ داد و ماهیت اوقات فراغت را دگرگون کرد. رشد صنعتی شدن بر پایه نظام سرمایه‌داری، نگرش به اوقات فراغت را در مقایسه با دوره کهن و جامعه مقبل سرمایه‌داری تغییر داد. رشد جنبش کارگری و بالا گرفتن عرصه ستیز اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی و تحول در مدیریت علمی واحدهای صنعتی در جهت ظهور مفهوم جدیدی از اوقات فراغت بود که به کلی با تعریف آن در دوره باستان تفاوت داشت. اگر واژه اوقات فراغت (leisure) را ریشه‌شناسی (etymology) کنیم، از ریشه لاتین "licere" به معنی «اجازه دادن» می‌آید. لذا فراغت به معنی رخصت دادن است. (Tomlinson, 1993:329-330) حتی در اندیشه یونانی نیز واژه فراغت هم‌زوج کار (work) و یا نیروی کار بوده است. در میان متفکران گذشته، ارسطو فراغت را به مثابه پیشه‌ای جدی می‌دانسته است: «ما حرفه، کار و شغلی را در پیش می‌گیریم تا فراغتی داشته باشیم». در نظر اول این طور استنباط می‌شود که به نظر ارسطو فراغت، وضع ایده‌آلی است که هر شهروند به دنبال آن و در آرزوی آن است. لذا صرف اوقات فراغت لازمه زندگی است. (Marrett, 1989:14) اما چنان که بعداً در بررسی قضاوت مسلط درباره دیدگاه اندیشمندان باستان در مورد اوقات فراغت خواهیم دید، برخلاف نظر مارت، منظور ارسطو از اوقات فراغت، هم‌زوج بودن آن با کار است و نه در مقابل کار بودن. این درست در مقابل مفهومی از اوقات فراغت قرار می‌گیرد که مربوط به تحولات بعد از صنعتی شدن و رشد نظام سرمایه‌داری است. بنابراین، فراغت در دوره مدرن به تدریج در مقابل کار قرار می‌گیرد؛ یعنی، ما در مقابل دستمزد فعالیت می‌کنیم تا فراغتی داشته باشیم. پس تلقی ما از اوقات فراغت در دوره مدرن - که در بیشتر نوشتارهای مربوط به اوقات فراغت در علوم اجتماعی آمده است - به عنوان «وقت

آزاد» (opportunity for free time) (Williams, 1979) با تلقی عهد باستان متفاوت است. در چنین تلقی، کار فعالیتی است که به فرد در قبال انجام آن پرداختی صورت می‌گیرد، اما فراغت صرفاً زمانی است که اجباری در انجامش نیست و پولی هم در قبال آن دریافت نمی‌شود. بعداً نشان خواهیم داد که در دوره جدید تا چه حد چنین تعریفی از اوقات فراغت تنها ساده‌انگاری بیش نیست و بررسی‌های تجربی آن را دور از عینیت می‌داند. به عبارت دیگر، رابطه کار و فراغت به راحتی رابطه‌ای متجانس محسوب نمی‌شود و به راحتی نیز غیر متجانس نیست، بلکه رابطه‌ای است که همواره با تحولات اجتماعی و اقتصادی در حال تحول بوده است. برای فهم بهتر این استدلال، ضروری است مفهوم اوقات فراغت را در سه مرحله ماقبل مدرن (دوران باستان)، دوره مدرن (انقلاب صنعتی و صنعتی شدن) و دوره مدرنیته متأخر (دوران جهانی شدن) دنبال کنیم تا دامنه تغییرات در مطالعات فراغت روشن‌تر گردد. در هر یک از این دوره‌ها، نگرش گروه‌های مختلف مردم در جوامع گوناگون به اوقات فراغت متفاوت بوده است که این ناشی از تحولات در عرصه ساخت اقتصادی است. در دوره ماقبل مدرن، اوقات فراغت بخشی از زندگی فرهنگی بوده که در دوره صنعتی، به مشکل جامعه صنعتی تبدیل شده است، چون برخلاف دوره باستان که فعالیت‌های فراغتی، اموری مولد تلقی می‌شدند، در دوره صنعت گستری غیر مولد محسوب می‌شدند. در واقع، نظم توسعه صنعتی اولیه در بیشتر جوامع، فراغت را بالقوه مشکل جامعه صنعتی می‌پنداشت و گسترش آن را برنمی‌تابید آن طور که در بخش بعد بررسی خواهد شد، چنین نگرشی به اوقات فراغت بر اساس تفسیری خاص از اوقات فراغت در جامعه ماقبل مدرن بود که بر اساس آن اگر کارگر صنعتی به مانند جامعه و فرهنگ ماقبل سرمایه‌داری و صنعتی، زمانی را به اوقات فراغت می‌پرداخت، نظم نیروی کار و تولید در خطر قرار می‌گرفت. برای همین بود که فرهنگ اوقات فراغت و تفریح (recreation) سنتی مورد حمله قرار گرفت تا به حاشیه رانده شود. (Thomson, 1967) در حقیقت می‌توان گفت فعالیت فراغتی در اوایل رشد دوره صنعتی مدرن حوزه تضادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بود که به شکل ستیز اتحادیه‌های کاری و مدیریت کارخانه‌ها و کارفرماها تجلی می‌یافت؛ اما به تدریج که ساخت اقتصادی تغییر کرد و بازارهای مصرفی تشکیل شد، حوزه‌های فراغتی برای اقشار مختلف شکل یافت. بنابراین می‌توان تحول در مفهوم اوقات فراغت را همگام با تحول در ساخت‌های اقتصادی که پیامد ظهور حوزه ستیز است نیز جستجو کرد. بر این اساس، در جامعه مصرفی امروز نمی‌توان همان تعریفی را از اوقات فراغت به کار برد که در آغاز جامعه صنعتی و یا در جامعه کهن و باستانی به کار می‌رفت، چون ماهیت ویژگی‌های جامعه جدید، با تغییراتی که در ساخت اقتصادی رخ داده، با انواع جوامع گذشته متفاوت است.

## اوقات فراغت در عصر باستان: تصحیح یک قضاوت تاریخی

با گسترش انقلاب صنعتی و رشد تضادهای بازار کار بخشی از اهداف طبقه کارگر و جنبش کارگری، حق برخورداری از اوقات فراغت و رفتن به تعطیلات بود که از طریق اتحادیه‌های کارگری با عنوان «مرخصی با استفاده از حقوق و دستمزد» دنبال می‌شد. به قول آدورنو، اصطلاح اوقات فراغت یا داشتن وقت آزاد در همین دوران باب شد؛ یعنی، فراغت خاطر و داشتن زندگی راحت و بی‌دغدغه. (آدورنو، ۱۳۷۹: ص ۲۷) البته جنبش طبقه کارگر یا جنبش کارگری در ابتدا بیشتر اوقات فراغت را با پول در تنش می‌دید است. (Cross, 1986) لذا در تاریخ کارگری مسئله استفاده از تعطیلات و داشتن اوقات فراغت همراه با دریافت پول در دستور کار این جنبش قرار گرفت و کاهش ساعات کار و حق استفاده از مرخصی با حقوق، از دستاوردهای اتحادیه‌های کارگری در دنیای غرب در اوایل دهه ۱۹۳۰ بود. بدین ترتیب تمامی حقوقی که کارگران مطالبه می‌کردند، در پی جنبش اوقات فراغت اتفاق افتاد؛ به عبارت دیگر، افزایش استفاده از مرخصی همراه با حقوق برابر با رشد صنعت فراغت و سیطره جادویی شد که در آن مردم تصور می‌کنند که بر اساس اراده آزاد خود عمل می‌کنند. آدورنو در نقد صنعت فراغت به «عنوان توطئه کالائی شدن فراغت در دنیای سرمایه‌داری» چنین استدلال می‌کند که خود این اراده توسط همان نیروهایی شکل می‌گیرد که مردم یا کارگران در صدند در ساعات بیکاری از دست آنها فرار کنند. (آدورنو، ۱۳۷۹: ص ۲۷) چه حرف آدورنو را بپذیریم و چه نپذیریم، فراغت در جامعه صنعتی مربوط به زمانی است که فرد در ازای فعالیتی که انجام می‌دهد پولی دریافت نمی‌کند. البته بحث جامعه‌شناسی اوقات فراغت از آن جهت مهم بود که جامعه‌شناس بر اساس آن می‌توانست موقعیت اجتماعی (social status) فرد را مشخص کند؛ به این معنی که توانایی درگیر شدن در فعالیتی که وقت آزاد فرد به حساب می‌آید، موقعیت او را در جامعه و اجتماع نشان می‌دهد. بر این اساس، ولن نشان داد که در «اجتماع» که روابط در آن چهره به چهره است، افراد طبقه بالا به اوقات فراغت تظاهری می‌پردازند تا نشان دهند که به واسطه موقعیت اجتماعی‌شان نیاز به کار کردن ندارند، اما در «جامعه» که روابط افراد پیچیده‌تر می‌شود، تنها مصرف تظاهری مادی و یا فرهنگی است که نشانه تمایز موقعیت اجتماعی است. (ولن، ۱۸۹۹)

با گسترش صنعتی شدن و رشد دستاوردهای جنبش کارگری اوقات فراغت دیگر امری طبیعی و ضروری بود. البته زمن اوقات فراغت بر اساس ماهیت سازمان اجتماعی کار نظم یافت. آنچه در نظام‌های تولیدی رخ می‌داد، ماهیت زمان فراغت یعنی فاصله خواب و کار را مشخص می‌کرد. بعدها ظهور و گسترش دولت رفاهی (welfare state) به نهادینه شدن اوقات فراغت کمک کرد؛

چون دولت رفاهی با رشد خدمات و بیمه جمعی یا به عبارت دیگر، مدیریت ریسک برای تضمین حداقل‌های زندگی از جمله استفاده از اوقات فراغت حتی در مواقع بیکاری و بازنشستگی همراه بود. از آنجا که مسئله اوقات فراغت، زمانی به مشکل مبدل می‌شود و نیاز به کاویدن بیشتری دارد که ما با پدیده‌ای به نام بیکاری (unemployment) روبرو می‌شویم، یکی از برنامه‌های دولت‌های رفاهی، رسیدگی به اوقات فراغت بیکاران بود؛ یعنی فراهم آوردن امکان استفاده از تسهیلات فراغتی به مثابه یک نیاز اساسی و کالایی عمومی برای بیکاران. به عبارت دیگر، دولت‌های رفاهی کلاسیک در پی این هدف بودند که استانداردهای زندگی برای بیکاران کاهش نیابد و به همین دلیل، پرداختی‌های دوره بیکاری به نحوی صورت می‌گرفت تا قدرت خرید و صرف اوقات فراغت فرد در ایام بیکاری تغییری نکند و کیفیت زندگی‌اش افول ننماید.

اما موضوع تعریف اوقات فراغت در دوره ما قبل مدرن متضمن تفسیری دیگر است؛ به طوری که معنی بازی و تفریح در دوره مدرن با دوران گذشته همخوانی ندارد در حالی که در دوره مدرن، تفریح به مثابه دوره‌ای است که فرد برای تولید مجدد تجدید قوا در دوران باستان (دوره رم و یونان باستان) فراغت، محور و مرکز زندگی فرهنگی مردم بوده است که در آن هنرهای جنگی، سواد و زیباییشناسی را می‌آموختند. بنابراین، فراغت امر مهم و مولدی به حساب می‌آمده که انتخاب آن در اختیار فرد نبوده است. بنا بر همین اصل بود که ارسطو می‌گفت: «فراغت زوج کار و جز، مهم زندگی است.» از آنجا که فراغت یک تولید فرهنگی محسوب می‌شد، پس امری مولد بود. بنا بر این، وجود ۲۰۰ روز از سال تعطیلی عمومی شامل اختصاص ۱۷۵ روز به برگزاری مسابقه در سال ۲۵۴ بعد از میلاد مسیح در روم باستان (نگاه کنید به کروس، ۱۹۷۱: ۱۴۰) را نباید آن طور که در فرهنگ عامه (popular culture) یا در شروع عصر صنعتی شدن تصور می‌شد، تفسیر کرد. به عبارت دیگر، آنچه از انجام این نوع فعالیت‌ها از جمله بازی‌های رومی‌ها و یونانی‌ها در تصور عموم ثبت شده به نمایش سبعیت امپراطور و تماشاگران در میدان‌های بازی رومی‌ها نبوده است. تصور فرهنگ عامه از طریق القای تفسیرها و فیلم‌های محصول هالیوود در اوایل قرن بیستم این چنین شکل گرفت که گویا در این میدان‌ها، بازیگران مظلوم و در حال زجر کشیدن و تماشاچیان در حال لذت بردن از زجر آنان بودند. در واقع، در بیشتر این بازی‌ها تماشاچی‌ها یا «ما» (us) شهروندان جامعه روم محسوب می‌شدند که به تماشای مجرمین «آنها» (them) آمده‌اند که در حال تحمل مجازات اعمال خود هستند. (بی بی سی آموزشی، دانشگاه آزاد، ۲۰۰۴) بنا بر آنچه تا کنون در باره یونان و روم باستان نوشته شده است، بازی و تفریح فعالیت‌هایی محسوب می‌شدند که محور زندگی فرهنگی بودند. (Biggart, 1994:674) از این رو، اوقات فراغت موضوعی است که بعد از دوره صنعتی شدن باب شده است تا فرد در دوره

صنعت گستره‌ی زمانی را دور از محیط کار بی‌دغدغه و راحت به شیوه‌ای متفاوت از آن محیط سر کند.

## تحول در بازار کار: گذر از نظام تولیدی تیلوریسم و فوردیسم به مابعد فوردیسم

در این بخش، ویژگی‌های نظام‌های تولیدی تیلوریسم و فوردیسم و پست فوردیسم بررسی می‌شود تا بتوان تحول در بازار کار را شناخت. نظام‌های تولیدی که به دنبال تقسیم کار صنعتی ظهور کردند و بر زندگی اقتصادی تأثیرات تعیین کننده‌ای گذاشتند، شکل و اعمال فراغت را نظم دادند؛ چنان که هر نوع تغییر احتمالی در بازار کار به تغییرات در گذران فراغت منجر خواهد شد.

در فاصله یک یا دو نسل اخیر، در حوزه کار تغییرات عمیقی در زندگی اقتصادی رخ داده است که برای فهم آنها توجه به تحولات موجود در نظام‌های تولیدی دو قرن اخیر ضرورت دارد. در اواخر سده هیجدهم میلادی، آدام اسمیت (Smith, 1910:2-5) در کتاب ثروت ملل (the wealth of nations) ضمن اشاره به مزایای گوناگون تقسیم کار تأکید کرد که چگونه این امر به افزایش قابلیت تولید منجر خواهد شد. بعدها چارلز بیبج (Babbage, 1835) این تحلیل اسمیت را بسط داد و نشان داد که پیشرفت فناوری در تولید چطور می‌تواند از طریق پیچیده‌تر شدن تقسیم کار صنعتی و میزان ساده شدن وظایف هر کارگر و هماهنگی آن با وظایف کارگران دیگر، اندازه‌گیری شود. این فرایند قیمتی را که کارفرمایان ناچار شدند برای اجیر کردن کارگران پردازند و زمان مورد نیاز برای یادگیری هر پیشه را چنان کاهش داد که موجب تضعیف قدرت چانه‌زنی کارگران در بازار کار شد و بدین سان هزینه‌های دستمزد را پایین نگه داشت. با ظهور «تیلوریسم» (Braverman, 1974) تقسیم کار توسعه یافت و شدیدتر شد و بی‌خود تأثیر فراگیری بر سازماندهی تولید صنعتی و فناوری در بسیاری از کشورها بر جای داشت. تیلوریسم در حقیقت، تبدیل تمام فرایندهای صنعتی به فرایندهای ساده قابل زمان‌بندی و سازماندهی بود. بعد از آن «فوردیسم»، توجه بیشتری به فروش محصولات از طریق توسعه بازارها برای تولیدات انبوه کرد. (Hounshell, 1984) فوردیسم در واقع، بسط اصول مدیریت علمی به تولید انبوه بود. اما فوردیسم و تیلوریسم هر دو سیستم‌های تولیدی با اعتماد پایین بودند (Fox, 1974) که بیگانگی کارگر را با کار به حداکثر رساندند. بنابر این در این نوع سیستم‌ها کار امری اجباری و حوزه‌ای بدون استقلال عمل کارگر بود که در آن تعیین وظایف تنها از سوی مدیریت و مرتبط با ماشین‌ها صورت می‌گرفت. در چنین سازمانی که به قول وبر، گسترش نظم آن جزء اجتناب

ناپذیر زندگی در جامعه مدرن شده بود، استقلال و آزادی افراد و رویه‌های دموکراتیک جای خود را به نظم سلسله‌مراتبی داد که خلاقیت‌ها و محیط دموکراتیک را برنمی‌تابید. (Weber, 1976)

پیامد ناخواسته افزایش میزان بیگانگی کار، گسترش ستیزه‌بود. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، شرکت‌های زیادی در صنایع به دنبال راهی از چنین وضعی بودند و راه‌های مختلفی را دنبال کردند تا به هر نحو وظایف معمول و یکنواخت ماهیت کار را تغییر دهند. (Kelly, 1982) ارائه راه‌حل‌های مختلف از ایجاد خطوط تولید زنجیره‌ای و خودکار تا ایجاد کار گروهی در سازمان‌ها، تمامی در جهت ایجاد نظام تولیدی جدیدی بود تا بیگانگی کارگر را از کار کاهش دهد همه این‌ها به تدریج به ظهور نظام کار جدیدی به نام «مابعد فوردیسم» منجر شد که در آن سعی بر آن بود که سیستم تولیدی جرأت کارگر را بالا برد تا حاکم بر سرنوشت و محتوای کارش باشد. ویژگی‌های نظام تولیدی مابعد فوردیسم در جهت تخصصی شدن هر چه بیشتر کار، انعطاف‌پذیری کارگر در محیط کار، کار تیمی و مهارت‌های چندگانه (potfolio worker) یعنی انعطاف کارگر از یک کار به کار دیگر بود. در ادامه این تغییرات، از دهه ۱۹۸۰ به بعد سازمان تولیدی بر اثر ورود فناوری اطلاعاتی شاهد تغییرات شگرف‌تری بود و به ظهور ساخت اقتصاد دانش‌محور منجر شد. با گسترش کارهای تخصصی و تنوع کارهای مدیریتی شاهد حرکت از اقتصاد تولیدات کارخانه‌ای به سمت این نوع اقتصاد هستیم که نقش کارگران نیمه‌ماهر (semi-skilled workers) در آن کم می‌شود و نقش دو دسته مهارت‌ها افزوده می‌شود: کارگران ماهر (skilled workers) و بدون مهارت. (کمسیون اروپا، نقل از گیدنز، ۲۰۰۱: ۲۷۷ - ۲۷۸)

اینک، رشد اطلاعات، رشد ایده انتقال به جامعه جدید را پرورش می‌دهد که در آن هر چه بیشتر از اتکا بر صنعت‌گرایی کاسته می‌شود. در سازمان تولیدی مبتنی بر دانش، بهره‌گیری از ایده‌ها، اطلاعات و اشکال معرفتی برای رشد اقتصادی تسلط می‌یابند و اقتصاد به طور مستمر تحت تسلط اطلاعات، ایده‌ها، علم و فن‌آوری قرار می‌گیرد. در این نوع ساخت اقتصادی آنچه تولید می‌شود نه وزن می‌شود، نه انبار و نه حمل و بخش‌های مالی در این نوع اقتصاد بیشتر رشد می‌کند. از دهه ۱۹۸۰ به بعد، این نوع ساخت تولید اقتصادی موجب شدت بخشیدن به رقابت در اقتصاد جهانی شده است. در این نوع ساخت اقتصادی دانش‌محور، سرمایه به هزینه کار و کارگر. نفع بیشتری می‌برد؛ چون سرمایه از کار بسیار متحرک‌تر می‌شود و سرمایه مالی از همه متحرک‌تر است. اینجاست که پایه‌های دولت رفاهی که بر توازن سرمایه (سازمان تولیدی فوردیسم)؛ کار بود متزلزل می‌گردد، زیرا ساخت اقتصادی نقش اتحادیه‌های کارگری را هر چه کم‌رنگ‌تر کرده است. همان‌طور که ذکر شد، روند تغییر بازار کار و عدم توازن کلاسیک بین سرمایه و نیروی کار نشانه‌های محسوس تناقض را در خود داشت؛ از یک سو، در شکل اقتصادی جدید نیاز مبرمی به

مهارت‌های مختلف بود که تقاضا نسبت به مهارت‌های چندگانه و مدیریتی را افزایش می‌داد؛ از سوی دیگر، استاندارد شدن بسیاری از مشاغل در اقتصاد دانش - محور، قطب‌بندی جدیدی در بازار کار ایجاد کرده و شغل‌های ساده را به موازات کارهای مدیریتی و حرفه‌ای رونق داده بود. یکی از دلایل رشد این مشاغل، انعطاف‌پذیری در بازار کار، بوده است. ریچارد سنت (Sennet, 1998) در بررسی تغییرات زیادی که ماهیت کار در دهه‌های اخیر متحول شده، به بررسی دو نسل می‌پردازد تا نشان دهد بروز تغییرات در کار چه تأثیری بر زندگی اقتصادی داشته است. سنت نشان می‌دهد که تا چه حد ماهیت کار دو نسل پیاپی همانند ریکو پسر مهاجر مکزیکی و پدرش انریکو، متفاوت شده است. انریکو پدري که سال‌ها کار یدی می‌کند، مهاجری است که کار ثابت خدماتی در محلی ثابت با حمایت مستمر اتحادیه کارگری دارد. هدف پدر حمایت از خانواده است، اما پسرش ریکو کار و زندگی اقتصادی ماهیتاً متفاوتی دارد: در حرکت و فعال‌تر است، نقش متغیری در کار دارد، تعهد او به انجام کار موقتی است و به دلیل همین تحرک، در مکان همسایه‌های موقتی جای دارد. سنت نشان می‌دهد که چگونه در فاصله یک یا دو نسل این تحولات، بازار کار و زندگی را دگرگون کرده است؛ چه طور روز به روز تعداد دارندگان شغل‌های موقت بیشتر می‌شود و تعداد بیشتری داوطلب می‌شوند تا کارشان را عوض کنند و به کاری موقت تن دهند. حتی کسانی که کار ثابت دارند و آینده‌شان تأمین است. در کشورهای توسعه یافته تعداد کسانی که در جوانی چند شغل عوض کرده‌اند، رو به افزایش است. به طور مثال، برخی در ۳۰ سالگی ۷ تا ۸ شغل عوض کرده‌اند. (همان منبع) به نظر می‌رسد آن چیزی که انسان‌ها را از کارشان می‌رماند، ظهور فردگرایی و پدیده حق انتخاب در فرد مدرن است. به قول ریچارد سنت (۱۹۹۸) ماهیت کار و دوره کار در کشورهای توسعه یافته به ویژه امریکای شمالی کوتاه مدت‌تر شده و رقابت‌های گروهی در شرکت‌ها، فضایی دموکراتیک ایجاد کرده است که افراد در آن بر خلاف گذشته که گرفتار رنج و از خود بیگانگی بوده‌اند، لذت هم می‌برند. به طور مثال، در شرکت‌هایی مانند ماکروسافت و گوگل کارکنان با نظم سلسله مراتبی سازمان‌های مورد نظر و برو روبرو نیستند و لذا فرصت بازنگری مجدد از خود و کار خود را دارند. البته با وجود این تغییرات در کار و حرفه، دیگر نمی‌توان انتظار شکل‌گیری هویت شغلی را داشت. به عبارت دیگر، بحران هویت شغل، حافظه سازمانی کوتاه مدت ایجاد می‌کند، اما در مقایسه با گذشته شرایط برای بسیاری از مشاغل آن قدر کسل‌کننده نیست و جنبه‌هایی از خلافت را در بر دارد.

تغییرات در ساخت اقتصادی و بازار کار، نهادهای اقتصادی را نیز در بر گرفته است. در این باره می‌توان به نقش اتحادیه‌های کارگری در دو ساخت اقتصادی متفاوت اشاره کرد. یکی از کارکردهای اتحادیه‌های کارگری در شروع دوره صنعت‌گستری تلاش در جهت به رسمیت



شناختن و احقاق برخی حقوق برای کارگران از جمله حق اعتصاب، حق برخورداری از انواع مرخصی‌ها چه با حقوق و چه بدون حقوق بوده است. در اینجا وجود و رشد این اتحادیه‌ها از چند جهت بررسی شده‌اند. فرانک تنباوم (Tannenbaum, 1974) به طور مثال این استدلال را مطرح می‌کند که اتحادیه‌ها به این دلیل به وجود آمدند که افراد عضو بر مبنای شیوه و تجربه‌ای مشترک در شغل‌های مشابهی کار می‌کردند. وجود چنین تشابهی در ماهیت کار در نظام‌های تولیدی فوردیسم و تیلوریسم دیده می‌شود. بنابراین، اتحادیه‌ها همگام با رشد این نوع شیوه تولیدی، توانستند در ستیزه خود با مدیریت، امتیازاتی را حول کار جمعی نهادی به دست آورند که از جمله آن حق برخورداری از زمانی است که افراد به اختیار خود آن را می‌گذرانند. اما هنگامی که شیوه و نظام تولید کارخانه‌ای یا سرمایه‌داری فیزیکی تغییر کرد، نقش اتحادیه‌ها نیز به سبب تغییرات کار و بازار کار افول نمود.

### مفهوم اوقات فراغت در دوره مدرنیته متأخر

با توجه به آنچه در مورد تغییر ساختارهای اقتصادی گفته شد، در دهه‌های اخیر جوانب مختلف زندگی از جمله زندگی اقتصادی در معرض تغییرات شگرفی قرار گرفته است؛ پدیده‌هایی مانند «مرگ حرفه‌ها» (death of careers)، اخبار مربوط به ادغام شرکت‌های بزرگ (corporate mergers) و کوچک شدن اندازه آنها و گزارش‌های ضد و نقیض در باره اثرات فناوری اطلاعاتی (information technology) بر محل کار از آن جمله‌اند. جامعه‌شناسان اوقات فراغت از آن جهت این پدیده‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند تا تأثیر تغییرات در کل را بر زندگی خصوصی افراد و خانواده‌ها به طور اعم و زندگی فراغتی آنان به طور اخص دریابند. اگر چه تأثیر این تغییرات می‌تواند جنبه‌های عمومی‌تر زندگی اجتماعی را نیز در بر گیرد. تأثیر این تغییرات در تعاریف اخیر جامعه‌شناسان از اوقات فراغت نیز اجتناب ناپذیر بوده است. به طور مثال، آلفرد لوید - جامعه‌شناسی از دانشگاه میشیگان - اوقات فراغت را ماهیتاً راه و روشی برای رسیدن به فرهنگ دموکراتیک (democratic culture) توصیف کرده است. (Hunnicut, 1988: 104) هانیکات نیز اوقات فراغت را به مثابه یک خلاقیت نگاه می‌کند: «جامعه باید برای افراد فرصتی آماده کند تا کارهای خلاقانه تولید کنند و اوقات فراغت همین فرصت است». (Ibid: 130) روزک نیز از نظریه پردازانی است که بر خلاف نظریه پردازان اجتماعی که به رابطه کار و فراغت اهمیت می‌دهند به مسئله ماهیت اوقات فراغت هم پرداخته است. (Rojek, 1983) این را می‌توان با توجه به برخی الگوهای مسلط اوقات فراغت در اکثر کشورهای اروپایی مانند اوقات فراغت با محوریت خانه نیز مشاهده کرد.

بنابراین می‌توان از تحول در مفهوم فراغت و ظهور جامعه‌ای فراغتی (leisure society) سخن گفت. هم‌اکنون روز به روز بر تعداد افرادی که کمتر برای کار با دستمزد وقت می‌گذرانند و بیشتر به فعالیت‌های فراغتی می‌پردازند، افزوده می‌شود. اوقات فراغت در حقیقت حوزه تخصصی فعالیت انسانی شده است. مردم برای برنامه‌ریزی و فکر کردن درباره اوقات فراغت وقت زیادی اختصاص می‌دهند. صنعت فراغت بخش عظیم و وظیفه‌اش ارائه چنین مشاوره‌هایی است. مردم وقت بیشتری نسبت به گذشته صرف فراغت و وقت کمتری صرف کار می‌کنند. این مسئله آن قدر محسوس است که به نظر می‌رسد آینده بشر بیشتر صرف فراغت شود تا کار و مسئله اصلی فراغت است نه کار. اما آیا چنین تلقی از اوقات فراغت یعنی قرار دادن مفهوم اوقات فراغت در مقابل کار درست است؟ آیا تحولات شگرفی که در متن جامعه رخ داده است نباید درک ما از اوقات فراغت را تغییر دهد؟ آیا اوقات فراغت با حق انتخاب، آزادی، استقلال، لذت و خوشحالی تداعی می‌شود و در مقابل کار با محدودیت، حصر، کسالت، بی‌حوصلگی و بیگانگی همراه است. اگر این تعریف از اوقات فراغت را انتخاب کنیم، اولاً چه استنباطی از کار داریم؛ ثانیاً با چه مشکلاتی روبرو خواهیم شد؟ در تعریفی که شعور عمومی (common sense) به آن بیشتر گرایش دارد، اولاً اوقات فراغت انتخابی و آزادانه است؛ یعنی، در این زمان هرچه خواهیم می‌توانیم انجام دهیم؛ ثانیاً، فراغت فعالیتی است که موجب ابراز وجود و خود شکوفایی فردی است؛ ثالثاً، فراغت به عنوان تجربه‌ای درونی به وضع روحی و روانی، گرایش‌ها، شرایط و تجربه فرد بستگی دارد. (گزارش ملی جوانان، ۱۳۸۱: ۵) بدین ترتیب، آیا نباید این نگرش را به نقد کشید؟ آیا این نگرش متناسب با تحولات موجود در نظام‌های تولیدی جدید است؟ آیا نباید این تصور را که اوقات فراغت را با آزادی و ساعات آزاد و فارغ از کار مرتبط می‌کند، به چالش کشید؟ به نظر روزک، تعاریف ما از اوقات فراغت باید بر اساس تفسیر ما از متن و زمینه پیدایش و کاربرد آن باشد. بنابراین، قرار دادن کار در مقابل اوقات فراغت، به متن اجتماعی اقتصادی ظهور نظام تولیدی تیلوریسم و فوردیسم و تبعات آن مربوط است. به نظر روزک با عنایت به پهنه تحولات اجتماعی و اقتصادی، نمی‌توان یک تئوری عام و کلی درباره اوقات فراغت ارائه کرد و هر گونه کوششی از این دست، غیر واقعی و ایده‌آلیستی خواهد بود. به عبارت دیگر، نمی‌توان اوقات آزاد و فراغت و یا چگونگی و کیفیت تجربه آن را از متن و زمینه اجتماعی و تاریخی که این امور در آنها شکل می‌گیرند، جدا نمود. (Rojek, 1985, 1993, 1995, 2000; Bramham, 2002: 221-2)

به علاوه، اگر نظریه روزک را بازسازی کنیم، می‌توان گفت که تحول ماهیت اوقات فراغت بر تحول مفهوم آن نیز تأثیر گذاشته است و این مسئله با ماهیت تغییرات نظام‌های اقتصادی و کار ارتباط داشته است. به طور مثال، ظهور جامعه مصرفی (consumer society) که با بحث آزادی،



استقلال و رفع نسبی و تحمیلی محدودیت‌های مصرف کننده رابطه دارد بر مفهوم اوقات فراغت تأثیر گذاشته است. در نتیجه، پاسخ به این سؤال که آیا اوقات فراغت چیزی است که ما آن را با اختیار انتخاب می‌کنیم یا نه باید با بررسی رابطه علی بین تغییرات در ماهیت اوقات فراغت و تغییرات در نظام های اقتصادی - اجتماعی و کار روشن شود. البته این امر منافاتی با این مسئله ندارد که ما مطالعه اوقات فراغت را امری مرتبط با حوزه سیاست بدانیم یا اینکه امری بدانیم که به شکلی با تحلیل اجتماعی مرتبط باشد؛ یعنی می‌توان مطالعه اوقات فراغت را با برخی مسائل در فرایند قدرت (power) و امتیاز (privilege) یا قدرت و طبقه (class) مرتبط کرد. نظم اجتماعی - به قول ایلیس و دانینگ - چیزی نیست که تنها در محیه کار بتوان از آن بحث کرد یا نسبت به آن حساس بود، بلکه در اوقات فراغت نیز نظم اجتماعی شکل می‌گیرد و در معرض خطر یا مذاکره قرار می‌گیرد. (ایلیس و دانینگ، ۱۹۸۶)

در این نوع بررسی اوقات فراغت است که می‌توان به دنبال هویت‌های جدید بود. به طور مثال، در برخی جوامع غربی درست است که الگوی فراغت مسلط به خصوصی سازی خانواده (privitization of family) گرایش دارد (Abercombie et al., 2000:341) - یعنی عقب نشینی به طرف خانه و صرف اوقات فراغت در خانه - اما همین مسئله نشان می‌دهد که اوقات فراغت تا چه حد تحت تأثیر تحولات دیگر اجتماعی و اقتصادی است. اینک، خصوصی شدن خانه یا به عبارتی، گسترش شهرنشینی و کلان‌شهرها چنان محیط غربیه‌ای ایجاد کرده است که افراد را که در یک روند تاریخی از محلیت و اجتماعات خود برای گم شدن در میان غربیه‌ها به شهرها پناه آورده‌اند، دوباره به جای نخست باز می‌گرداند؛ اما در نبود محلیت آنها تنها به خانه‌هایشان پناه می‌برند، زیرا تنها این فضا است که می‌تواند مأمنی برای فردیت و خود در جامعه مصرفی جدید باشد. (Corrigan, 1997:96-114) از سوی دیگر، بخش زیادی از اوقات فراغت به کالایی در زندگی تبدیل شده که به رشد جامعه مصرفی دامن زده است. همچنین باید گفت که اوقات فراغت به طور ناموزون بین جمعیت توزیع شده است. برای مثال، طبقات متخصص و حرفه‌ای بیشتر اوقات فراغت را در بیرون خانه دنبال می‌کنند، اما تارگران ساده و بی‌تخصص ممکن است بیشتر اوقات فراغت را در خانه بگذرانند. اما نباید تصور کرد که به طور مثال در ساخت اقتصاد مبتنی بر دانش مدیران و متخصصین که جایگاه بهتری دارند وقت بیشتری هم برای اوقات فراغت دارند. به قول گیدنز، آنها باید دائماً در حال دستکاری اوقات کار برای ایجاد اوقات آزاد باشند. (پیرسون، ۱۳۸۱)

## تحول دوره زندگی: جوانی و فراغت

در این بخش، تأثیر تحول در دوره زندگی بر مطالعات فراغت مورد بررسی قرار می‌گیرد. سنت مطالعات در مورد رفتارهای فراغت این مسئله را مورد بحث قرار می‌دهد که سلیقه‌ها، طرز تلقی‌های سیاسی و تعلقات آدمیان با تغییرات سن تغییر می‌کند. اگرچه این سنت ظاهراً موضوعات (metaphors) خود را از تحلیل اجتماعی و روانشناختی به عاریت می‌گیرد، اما ریشه این استدلال در بیولوژیکی دیدن رفتارهای فراغتی است؛ به ویژه اینکه چشم‌انداز بیولوژیکی بر اندیشه تجدید نسل، تولد، نوجوانی و نابالغی، بلوغ، سالمندی و مرگ تأکید می‌کند. برای مثال، در سنت مطالعات فراغتی بر اساس تحلیل دوره‌های زندگی، این مسئله مطرح است که رفتار فراغتی به وسيله «فرایند بلوغ بیولوژیکی - روانشناختی» (psychological biological maturational process) که زیربنای تمایز طبقه، جنسیت، نژاد و خرده فرهنگ در مطالعات اوقات فراغت است، شکل می‌گیرد. (Rapaport et al., 1975: 14) پس مدل نظری تحلیل رفتار فراغتی جوانان در بیشتر تحقیقات مدل بیولوژیکی - روانی بوده است و این مدل زیربنای تحلیل نظری رفتارهای فراغتی به مثابه نهادی اجتماعی (social institutional) است. به عبارت دیگر، اساس مدل بیولوژیکی برای رفتار فراغتی جوانان در تنش با رهیافت‌های فاعلیت (agency approach) آنان که بر نقش آگاهی و رابطه‌اش با توسعه فراغت تأکید می‌کند، قرار دارد. اگر چه رهیافت‌هایی که به تحلیل دوره زندگی (life course) کمک کرده‌اند متنوع است، اما تقریباً همگی بر تمایز دوره‌های زندگی به سه دوره مهم یعنی دوره جوانی، میانسالی و سالمندی تأکید می‌کنند. شرح این ویژگی به فهم تغییرات الگوی هر سه دوره سنی کمک می‌کند. بنابراین حتی در برخی تحقیقات جدید، فهم الگوی فراغت گروه‌های جوانان بدون فهم الگوی میانسالان و سالمندان و بالعکس معنی ندارد. به عبارت دیگر، شرح تغییرات در هر دوره به این دلیل در اینجا مهم است که بر دیگری تأثیر می‌گذارد. فراغت در هر دوره ممکن است بر اساس تحلیل بیولوژیکی با دوره دیگر متمایز باشد و تأثیری بر آن نداشته باشد، اما ادعای ما این است که مطالعات فراغت دوره زندگی جوانان را باید با فهم و مطالعه الگوی سایر دوره‌ها مانند میانسالی و سالمندی سنجید، چون اگر قائل به تحول در یک الگو باشیم سایر الگوها نیز تغییر کرده‌اند و این تغییرات به هم مربوط‌اند. قصد ما از بررسی هر دوره نشان دادن این نکته است که تا چه حد الگوی فراغت در هر دوره می‌تواند بر الگوی فراغت در دوره دیگر مؤثر باشد. این امر خود به تحول مطالعات فراغت منجر شده است. برخی از ویژگی‌های هر مرحله برابر تحلیل دوره‌های زندگی در پارادایم قدیم به شرح زیر است:

## الف. ویژگی‌های الگوی فراغت در دوره جوانی

الگوی رفتارهای فراغتی این دوره با ویژگی‌های مختلفی توأم است. چنان که سطح مسئولیت پذیری اجتماعی و پذیرش الزامات و اجبارات در افراد جوان کم است، ضمن آن که با محدودیت منابع مالی مواجهاند. شکل‌گیری ابتدایی نقش‌های اجتماعی در میان گروه وجود دارد، به نحوی که بر فعالیت فراغتی آنها مؤثر است. ناتمام بودن این شکل‌گیری توأم با مسئولیت ناپذیری و اعمال کمتر الزامات توسط جامعه بر آنها، نوع و الگوی فراغت آنها را شکل می‌دهد.

در این دوره زندگی، جوانان بیشتر تحت تأثیر و تحریک گروه همسالان‌اند. اگر چه تحریک توسط دستگاه‌های ارتباط جمعی (نه تحریک توسط خانواده و ارزش‌های جمعی و محلی) نیز عامل بسیار مؤثری است. همچنین فراغت‌های جوانان تحت تسلط فرایند فردگرایی و توسعه هویت‌های جنسیتی است. بیشتر جوانان تا سن ۱۶ سالگی از فراغت‌های میان‌سالی استقبال می‌کنند، اما در انجام آنها با محدودیت‌های مالی روبرویند. همین طور باید گفت که تحقیقات شان داده ست که ۱۲ الی ۱۷ ساله‌ها کارهای خانگی کمتری انجام می‌دهند؛ چنان که در مراقبت از کوه‌کان خردسال کمتر شرکت می‌کنند و به خرید مایحتاج خانواده تمایلی شان نمی‌دهند. در مقابل، ۱۸-۲۴ ساله‌ها کارهای خانگی بیشتری انجام می‌دهند و ۴ تا ۶ ساعت هم بیشتر می‌خرابند.

(Robinson & Godbey, 1999:28)

در مجموع، تأثیر فرهنگ کلوب یا فرهنگ همسالان بر این دسته بسیار بیشتر از ارزش‌های خانواده است. (Thornton, 1995). اما به تدریج بروز تغییرات در جهان جدید چه در جامعه بزرگ‌تر و چه در بازارهای کار به تغییرات بیولوژیکی و روانشناختی در تحلیل دوره زندگی جوانی منجر شده است. به عبارت دیگر، با توجه به مبحث «جامعهٔ پربیم» بیشترین ریسک پذیرن در میان این گروه وجود دارد. (Beck, 2000) اساساً ورود به جامعه اطلاعاتی و افزایش گردش، جذب و ذخیره اطلاعات در گروه‌های مختلف به واسطه ورود به جامعه اطلاعاتی از طریق استفاده از فناوری‌های جدید (چه مثبت و چه منفی و آسیبی)، ترتیب قدیمی دوره‌های زندگی را، چار دگرگونی کرده است. (Roberts, 1999: 115-116) همان طور که در ابتدا بر حسب سنت مطالعات فراغت نشان داده شد، تحلیل دوره زندگی این استدلال ر مطرح می‌کند که فراغت جوانان متمایز از دوره بعدی است. اما تحلیل رفتار فراغت به مثابه نهاد اجتماعی نشان می‌دهد که در دوره جدید، رفتارهای پرخطر ممکن است نه تنها بر دوره بعدی تأثیر بگذارد، بلکه نوع الگوی فراغت جوانان که قبلاً بر اساس مدل بیولوژیکی کنش‌ها چندانی به آن نداشتند، به سبب اهمیت رهیافت‌های کنش و فاعلیت تغییر یابد.

## ب. الگوی فراغت در دوره میانسالی

انواع شکل‌های خانواده که ناشی از تغییرات در عاطفه و روابط عاطفی دختران و پسران جوان و از جمله پیامدهای دوره جوانی است، در این دوره شکل می‌گیرد که دوره یا سیکل زندگی را فشرده می‌کند. (Estes & wilensky, 1978) در میان این انواع خانواده، محدودیت مالی وجود دارد که ناشی از وام‌ها و مشکلات هزینه خانوار و خانواده است. هر چه مرحله جوانی گسترده شود، مراحل بعدی با محدودیت روبرو خواهند شد. گسترده شدن و خطرپذیر شدن، رفتارهای فراغتی در میانسالی و سالمندی را در همه ابعاد با مشکلاتی مواجه خواهد کرد. خانه - محور شدن اوقات فراغت در میانسالی به سبب خانواده تازه تأسیس شده - که افراد را به دلیل وجود کودکان خردسال خانه‌نشین کرده است - آنها را درگیر علاقه به فرهنگ عامه، از جمله: موسیقی، مطالعه و تلویزیون کرده است. (Horna, 1994:207)

## ج. الگوی فراغت سالمندان: فراغت محتضران

بیشتر مطالعات بر این نکته تأکید دارند که سالمندی با کاهش فعالیت‌های فراغتی به ویژه کاهش شکل‌های فراغتی خارج از خانه همبستگی دارد. در این مرحله از زندگی، الگوهای فراغتی کم‌تحرك می‌شود و غیر محتمل است که تغییر کند. درآمدهای کمتر از دوران اشتغال و از دست دادن شبکه دوران کار و اشتغال، علل اصلی کاهش فعالیت فراغتی است. در برخی موارد از بین رفتن سلامتی و افزایش ناتوانی نیز مهم است. آنچه در سالمندی به طور قابل توجهی افزایش پیدا می‌کند، «زمان بدون تخصیص» است. (Robinson & Godbey, 1999:213) حتی سالمندان شاغل (بازنشسته‌های شاغل) تنها می‌توانند بخش ناچیزی از زمان خود را با کار پر کنند. محاسبه شده است که این کارها تنها ۲۵ ساعت در هفته برای مردان و ۱۸ ساعت برای زنان است. (Ibid: 213) لذا این مسئله باعث می‌شود کارهای خانگی را افزایش دهند. گزارش شده است که سالمندان دو برابر سال‌های میانسالی کار خانگی می‌کنند، اما زنان سالمند از میزان کار خانگی‌شان تا یک سوم کاسته می‌شود. (همان جا)

سالمندان بیشتر اوقات فراغت خود را به سبب الگوی فراغت زندگی، به خواندن روزنامه، گوش دادن به رادیو و تماشای تلویزیون می‌گذرانند. تحقیقاتی که رابینسون و همکارانش در کشورهای مختلف انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که مردان سالمند در حدود ۲۵ ساعت در هفته به تماشای تلویزیون مشغول‌اند - این میزان در نزد زنان کمی کمتر و در حدود ۲۲ ساعت است. اما زمان خوردن در میان سالمندان به نسبت سایر گروه‌های سنی کاهش می‌یابد (همان). مصرف فراغتی بالای ۶۵ ساله‌ها از تلویزیون، رادیو و روزنامه در مقایسه با ۶۴-۱۸ ساله‌ها بیشتر است. بر پایه

این تحقیقات، آنچه باعث بروز تغییرات الگوی فراغت سالمندان می‌شود، از دست دادن کار است نه سن. (همان: ۲۱۳) جالب اینجاست که در نظر سنجی که در سال ۱۳۸۴ در ایران انجام شده است بازنشستگان با اشتغال مجدد موافق‌اند. در این نظرسنجی، حدود ۵۰ درصد بازنشستگان، مخالف استراحت در این دوران بوده‌اند و حدود ۵۶ درصد نیز معتقدند که بازنشستگان در این دوران نیز باید مشغول به فعالیت و شغل دیگری شوند. (نشریه ثمر، ۱۳۸۴: ۵-۴) اگرچه عمر متوسط بازنشستگان ایرانی ز عمر متوسط جهانی به سبب موج بازنشستگان زودرس بعد از انقلاب ۱۳۵۷ کمتر است، اما دلیل روشن‌گرایی به اشتغال مجدد، تغییر الگوی زندگی است. پس می‌توان گفت که کار تأثیر بیشتری بر توزیع زمان فراغت در میان سالمندان دارد که این هم از جنبه اقتصادی و هم از جنبه اجتماعی مهم است؛ چرا که از دست دادن کار نه تنها آنها را با بحران ناگهانی هویت شغلی روبرو می‌کند، بلکه شبکه نوستان در محیط کار و چگونگی صرف انرژی راز آنها می‌ستاند. گفتنی است که روندهایی که باعث افزایش عمر و بهبود بهداشت شخصی شده است، ۲ نشان می‌دهد که ممکن است مرحله سالمندی نسبت به گذشته در حال تغییر باشد، به ویژه به سبب تغییر الگوی جوانی و میانسالی.

هر چه ما بیشتر زندگی می‌کنیم و سیکل زندگی ما طولانی‌تر می‌شود، شانس ما برای داشتن سلامت بیشتر هم افزایش می‌یابد. توسعه مهندسی ژنتیک به ما وعده سلامت بیشتر و طول عمر بیشتر می‌دهد؛ یکی از نتایج این مسئله این است که دوره جوانی، میانسالی و سالمندی طولانی‌تر می‌شود و افراد باید شکل و اعمال فراغتی متنوع‌تری را در زندگی خود پیاده کنند.

تحلیل دوره‌های زندگی این نتیجه را به دنبال دارد که بین سن، شکل‌گیری هویت و انتخاب‌های زندگی همبستگی وجود دارد هر چند برای جوانان، برد و میزان انتخاب‌های زندگی در دسترس، به رژیم مختلف بیولوژیکی‌شن برمی‌گردد، اما این کاملاً در دوره جدید مصداق ندارد. جوانان انرژی و انتخاب‌های فراغتی بیشتری نسبت به سالمندان دارند و کمتر در فعالیت‌های خانه - محور شرکت می‌کنند، اما چون به طول دوره همه گروه‌های سنی اضافه می‌شود، الگوی فراغت جوانان نیز ممکن است تغییر کند.

حاصل بحث این است که به درستی نمی‌توان تحلیل‌های بیولوژیکی را پایه تحلیل دوره زندگی و اوقات فراغت گروه‌های مختلف قرار داد، بلکه همان‌طور که فدرستون پیشنهاد می‌کند (۱۹۸۷: ۱۱۸ - ۱۱۷) نسبت به این که بتوان یک سیکل زندگی عام را با مدل روانشناختی - بیولوژیکی بر اساس نظریه مراحل زندگی (stage theory) سازماندهی کرد باید با احتیاط نظر داد. موقعیت فرد در سیکل زندگی با متغیرهایی مانند طبقه، جنسیت، نژاد، مذهب و خرده فرهنگ‌ها رابطه پیدا می‌کند. فدرستون چنین استدلال می‌کند که محققان نظریه فراغت باید مدل بیولوژیکی -

روانی (psycho - biological model) را با مدل نهاد اجتماعی (social Institutional) متوازن کنند.

بر اساس سنت مطالعات اوقات فراغت و مدل بیولوژیکی، ما بسیاری از آزادی‌ها را از سالمندان به سبب رفتارهای گزارش شده، بیولوژیکی می‌گیریم و ممکن است در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی، واقعیت نیازهای فراغتی آنها را به حساب نیاوریم. بنابر این مطالعات فراغت باید به این تغییرات حساس باشد. بیشتر نیازهای فراغتی و مشکلات سالمندان، راننده الگوی «اجتماعی» سالمندی است نه موقعیت روانی یا فیزیکی خودشان. بنابراین برای استفاده آنها باید سرمایه‌گذاری لازم در امر طراحی مجدد مسکن، محیط پیرامون و وسایل حمل و نقل صورت گیرد تا موانع استفاده آنها از این امکانات مختلف فراغتی از بین برود.

نمی‌توان به بهانه عدم وجود تندرستی فیزیکی که ممکن است عموماً در بین سالمندان کمتر باشد، آنها را از برآورده کردن نیازهایشان محروم کرد. وقتی که هنوز نیازهای مردم برآورده نشده، چگونه ممکن است تندرست باشند؟ در حقیقت تندرستی خود یک نیاز اساسی است.

## نتیجه‌گیری

هدف ما در این مقاله، بررسی نظری زمینه‌های تحول در مطالعات فراغت در دهه اخیر بود. برای رسیدن به این هدف، در بخش اول مقاله تحول در مفهوم اوقات فراغت در دو دوره یعنی بعد از انقلاب صنعتی ابه ویژه در اواخر قرن نوزدهم و سراسر قرن بیستم میلادی) و بعد از دهه ۱۹۸۰ میلادی مورد بررسی قرار گرفت. واقعیت آن است که تحولات بعد از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که نظام سرمایه‌داری هم‌زمان با رشد اقتصاد دانش‌محور با آنها مواجه شد و پیامدهای آن بر ساخت بازار کار و آینده کار و شغل، مطالعات فراغت را وارد دوره جدیدی کرد؛ زیرا تا پیش از این، فراغت به واسطه اینکه با ماهیت سازمان اجتماعی کار نظم می‌گرفت، تحت تأثیر ایستایی نسبی تحول در بازار کار بود - همین مسئله بر مطالعات اوقات فراغت نیز تأثیر جدی گذاشته است. تعریف فراغت نیز حاکی از تقابل کار و فراغت بود که با بروز تغییرات در ساخت اقتصادی و ورود فناوری‌های جدید، نظریه‌پردازان اجتماعی در تعریف خود از اوقات فراغت تجدید نظر کردند؛ چرا که ماهیت اوقات فراغت به دلیل تغییرات بازار کار تغییر کرده بود.

تحلیل دوره‌های زندگی، به خوبی این تحولات را نشان می‌دهد. بر اساس سنت مطالعات اوقات فراغت و مدل بیولوژیکی، در دوره‌های مختلف زندگی (نوجوانی، جوانی، میانسالی و سالمندی) نوعی الگوی فراغت ثابت وجود دارد که ورود به جامعه جدید و تحولات اجتماعی این نگرش را تغییر داده است. به طور مثال، نمی‌توان بر این اساس برخی آزادی‌ها را از سالمندان به سبب



رفتارهای گزارش شده بیولوژیکی گرفت یا برخی فراغت‌ها را تنها برای جوانان به دلیل بیولوژی جوانی برنامه‌ریزی کرد، بلکه در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی باید به واقعیت پویای نیازهای فراغتی در دوره‌های مختلف زندگی توجه نمود. بنابراین، مطالعات فراغت باید به این تغییرات حساس باشد. از سوی دیگر، امروزه بیشتر نیازهای فراغتی جوانان، زائیده الگوی «اجتماعی» جوانی است، نه صرفاً موقعیت، روانی یا فیزیکی‌شان؛ به عبارت دیگر، نمی‌توان به بهانه عدم وجود تندرستی فیزیکی که ممکن است عموماً در بین سالمندان کمتر باشد آنها را از برآورده کردن نیازهایش محروم کرد.

یادداشت: این مقاله برگرفته از کتاب «فرهنگ فراغت» به قلم دکتر سید علی‌اکبر حسینی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۹۰.

۱- حسینی، س.ع. (۱۳۹۰) «فرهنگ فراغت»، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۹۰.

۲- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۳- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۴- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۵- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۶- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۷- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۸- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۹- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۱۰- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۱۱- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۱۲- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۱۳- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۱۴- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۱۵- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۱۶- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۱۷- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۱۸- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۱۹- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۲۰- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۲۱- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

۲۲- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.

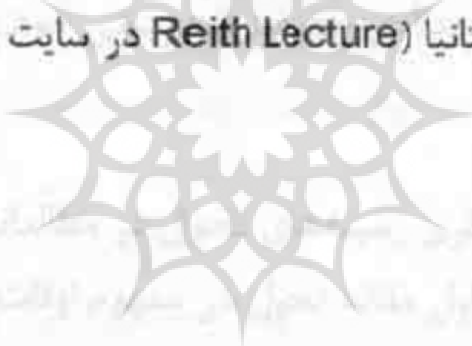
۲۳- Berman, S. (1974) *Psychology of Man: A Study of Personality and Development*. New York: Holt, Rinehart & Winston.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علمی  
 مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علمی

## پی‌نوشت

- ۱- این مبحث را باید در جای دیگری با عنوان «رابطه نسل‌ها بر اساس پیشرفت و ذخیره اطلاعات» مورد بحث قرار داد. مانهایم جوهر پیشرفت در اجتماعات انسانی را بر جایگزینی نسل‌ها استوار می‌داند. (Mannheim, 1952: 279-320) به بحث مانهایم چیز دیگری نیز افزوده می‌شود؛ به این معنی که به غیر از میراث گذشتگان و تجربه زیسته، مفهوم نسل‌ها را تابع شرایط سنی افراد می‌دانیم و نه تابع شرایط زمان خانوادگی و وابستگی افراد به گروه‌های خانوادگی. (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۱۵) اما با بروز نشانه‌های بازتابی اجتماعی که ذخیره نسلی را دگرگون می‌کند می‌توان گفت که پیشرفت علمی، تابع اطلاعات نسلی نیست که به طور تصاعدی در نسل‌ها ذخیره و منتقل می‌شود. (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۵ به نقل از لنسکی) لذا به روشنی می‌توان گفت که دوره پیری اوج نوره ذخیره اطلاعات نسلی است نه افول آن.
- ۲- این روندها به پایان سن (end of age) معروف شده است. نگاه کنید به سخنرانی به یاد ریث در سال ۲۰۰۵ در بریتانیا (Reith Lecture در سایت بی بی سی)



نسخه گیری

مقدمه ما در این مقاله بررسی نظریه‌های مختلف در مورد فرآیند فراموشی و نقش آن در یادگیری و انتقال دانش را در دهه اخیر مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این مقاله به بررسی نقش فراموشی در یادگیری و انتقال دانش در دهه اخیر می‌پردازیم. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، فراموشی به عنوان یک پدیده منفی و مانع از یادگیری و انتقال دانش در نظر گرفته می‌شد. اما در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی، نگاه به فراموشی تغییر کرد و به عنوان یک فرآیند طبیعی و ضروری برای یادگیری و انتقال دانش در نظر گرفته شد.

پرتال جامع علوم انسانی

مطالعات فراموشی را وارد حوزه‌های مختلفی کرده و به بررسی آن پرداخته است. در این مقاله به بررسی نقش فراموشی در یادگیری و انتقال دانش در دهه اخیر می‌پردازیم. در دهه ۱۹۸۰ میلادی، فراموشی به عنوان یک پدیده منفی و مانع از یادگیری و انتقال دانش در نظر گرفته می‌شد. اما در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی، نگاه به فراموشی تغییر کرد و به عنوان یک فرآیند طبیعی و ضروری برای یادگیری و انتقال دانش در نظر گرفته شد.

در دهه ۱۹۸۰ میلادی، فراموشی به عنوان یک پدیده منفی و مانع از یادگیری و انتقال دانش در نظر گرفته می‌شد. اما در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی، نگاه به فراموشی تغییر کرد و به عنوان یک فرآیند طبیعی و ضروری برای یادگیری و انتقال دانش در نظر گرفته شد.

- ۱- آدورنو، تندور (۱۳۷۹) «اوقات فراغت». جلال آل احمد. زیبا شناخت. شماره ۲ و ۳.
- ۲- پیرسون، کریستوفر (۱۳۸۰) «معنای مدرنیته: گفتگو با آنتونی گیدنز». ا.ع. سعیدی. کویر.
- ۳- عبدالنیهان. حمید (۱۳۸۱) فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۱۵.
- ۴- گزارش ملی جوانان، (۱۳۸۱) بررسی وضعیت اوقات فراغت جوانان. سازمان ملی جوانان: نشر اهل قلم
- ۵- نشریه ثمر (۱۳۸۴) شماره ۱۵۸.
- 6- Abercrombie, N. et al. (2000) **Contemporary British Society**. Polity Press
- 7- Babbage, C. (1835) **On the Economy of Machinery and Manufactures**. London: Charles Knight
- 8- BBC (2004) **Games in Roman Time**. Learning Zone, Open University Production
- 9- Beck U. (2000) **The Brave New World Of Work**. Cambridge: Polity Press
- 10-Biggart, N.W. (1994) "Labor and Leisure". In *The Handbook Of Economic Sociology*. Smeiser, Neil and Swedberg R., Eds
- 11- Bramham, P. (2002) "Rojek, The Sociological Imagination and Leisure". *Leisure Studies* 21 (2002).
- 12- Braverman, H. (1974) **Labour and Monopoly Capital, The Degradation Of Work, In The Twentieth Century**. New York: Monthly Review Press
- 13- Campbell, C. (1983) "Romanticism and the Consumer Ethic: Intimations of A Weber Style Thesis". *Sociological Analysis*. Vol 44, No 4.
- 14-(1987) **The Romantic Ethic And The Sprit Of Modern Consumerism**. Oxford: Basi Blackwell
- 15- Corigan, P. (1997) **The Sociology of Consumption**. London: Sage
- 16-Cross, G. (1988) "The Political Economy Of Leisure In Retrospect: Britain, France And The Origins Of The Eight-Hour Day". *Leisure Studies*. 5
- 17- Estes, R. & Wilensky, H. (1978) "Life Cycle Squeeze And The Morale Curve". *Social Problems*. Vol 25.
- 18- Fox A. (1974) **Beyond Contract: Work, Power and Trust Relations**. London: Faber And Faber
- 19- Giddens, A. (2001) **Sociology**. 4th edition, Polity Press
- 20- Horna, J. (1994) **The Study Of Leisure**. Oxford: Oxford University Press
- 21- Hounshell, D. (1984) **From American System To Mass Production, 1800-1932: The Development Of Manufacturing Technology in The United State**. Baltimore,

MD: Johns Hopkins University Press

- 22- Hunnicutt, B.K. (1988) **Work without End: Abandoning Shorter Hours For The Right To Work**. Philadelphia: Temple University Press
- 23- Kelly, J.E. (1982) **Scientific Management: job re-designs and work performance**. New York: Academic Press
- 24- Kraus, R. (1971) **Recreation and Leisure In Modern Society**. New York: Appleton-Century-Crofts
- 25- Mannheim, K. (1952) "**The Problem Of Generations**". Essays On The Sociology Of Knowledge. London: Routledge And Kegan Paul.
- 26- Marrett, C. (1989) "**The Concept Of Leisure: Idea And Ideal**". In The Philosophy Of Leisure. (Ed., Cyril Barrett And Tom Winniffrith). London: Macmillan.
- 27- Rapaport, R. & Rapaport, R. (1975) **Leisure And The Family Life-Cycle**. London: Routledge And Kegan Paul
- 28- Roberts, K. (1999) **Leisure In Contemporary Society**. Wallingford: Cabi Publishing
- 29- Robinson, J. & Godbey, G. (1999) **Time For Life: The Surprising Ways Americans Use Their Time**. University Park, Pa, Penn State Press
- 30- Rojek, C. (1983) **Emancipation and Demoralisation: contradicting approaches in the sociology of leisure**. Leisure Studies. 2.
- 31- (1985) **Capitalism and Leisure Theory**. London: Tavistock
- 32- (1989) **Leisure for Leisure: Critical Essays**. London: Macmillan.
- 33- (1993) **Ways of Escape. Modern Transformations in Leisure and Travel**. London: Macmillan
- 34- (1995) **Decentring Leisure. Rethinking Leisure Theory**. London: Sage
- 35- (2000) **Leisure and Culture**. Basingstoke: Palgrave
- 36- Sennett, R. (1998) **The Corrosion Of Character: The Personal Consequences Of Work In The New Capitalism**.
- 37- Smith, A. (1910) **The Wealth Of Nations**. London: Dent
- 38- Tannenbaum, A. et al. (1974) **Hierarchy in Organization**. San Francisco: Jossey-Bass
- 39- Tomlinson, Alan (1993) "**Leisure**". The Blackwell Dictionary Of Twentieth-Century Social Thought. (William Outhwaite And Tom Bottomore, eds.) U.K: Blackwell Publisher
- 40- Thomson, E.P. (1967) "**Time, Work Discipline and Industrial Capitalism**". Past and Present. 38
- Thomson, S. (1995) **Club Cultures**. Cambridge: Polity Press
- 41- Weber, M. (1976) **The protestant ethic and the spirit of capitalism**. London:

Allen and unwin, First published in 1904-5

42- Williams, R. (1976) **Keywords: A Vocabulary Of Culture And Society**. London: Fontana/Flamingo



پښتو ژبې ښکلا ښوونځی  
پښتانه ښوونځی